

تحقیقات خودشان را در این باب بکنند و رأی بدهند من این تقاضا را که امروز می‌کنم برای این است که بعد از این مقام شرافت و کلاهی مجلس شورای ملی مصون بماند و کسی باغراض نفسانی نتواند بعضی نسبتها بایشان بدهد.

**رئیس** - رأی می‌گیریم در این تقاضای آقای حاج آقا آقاییکه این پیشنهاد را تصویب میکنند قیام نمایند (اغلب قیام کردند).

**رئیس** - با اکثریت تصویب شد - ولی انتخاب کمیسیون میماند برای جلسه بعد حالا رأی می‌گیریم در کلیه قانون بودجه مجلس آقاییکه کلیه قانون بودجه مجلس را بطوری که مواد آن از مجلس گذشته است تصویب میکنند و رقه سفید خواهند داد (اوراق رأی اخذ شده و آقای حاج میرزا رضا خان آنها را بعد (۶۲) ورقه سفید شماره نمود)

**رئیس** - قانون بودجه تنکوزنیل مجلس شورای ملی به اکثریت (۶۲) رأی تصویب شد و در جلسه قبل راجع بر رئیس

کمیسیون داخله بعضی عرایضی که کردم که کمیسیون منعقد نمیشود و اغلب رئیس آن غیبت مینماید این عرایض بنده راجع بود بر ابورتی که خودشان داده بودند بعد رسیدگی شد از روی صورت های جلسات کمیسیون معلوم شد که ایشان بیش از دو جلسه غائب نبوده اند و مخصوصاً این عرض را در این جا می‌کنم که آقایان بدانند که رئیس کمیسیون بیش از دو جلسه غائب نبوده اند و همیشه خدماتی را که بایشان رجوع شده است انجام داده اند دستور روز سه شنبه ۲۹.

بقیه شور دوم در ماده الحاقیه ماده ششم قانون معارف - رایورت کمیسیون اصلاح نظامنامه انتخابات - چهار فقره رایورت کمیسیون تفسیر راجع بمواد ۶۰ الی ۶۴ نظامنامه داخلی - اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده هفتم متمم قانون وظایف ۱۶ نفر از آقایان تقاضا هم کرده اند که جواب تلگراف خراسان جزو دستور روز سه شنبه گذاشته شود در این تقاضا رأی می‌گیریم آقاییکه این تقاضا را تصویب میکنند قیام نمایند (اغلب قیام نمودند)

**رئیس** - با اکثریت چهل رأی تصویب شد بادستور بهمین ترتیبی که معین شده است مخالفی هست (اظهاری نشد)

**رئیس** - آقا میرزا مرتضی قلیخان راجع بدستور اظهار داشتید ؟

**آقا میرزا مرتضی قلیخان** - بله می‌خواستم عرض کنم که سه فقره رایورت کمیسیون بودجه هم جزو دستور بود و یکی متعلق بر خساره خانم بود و امروز مذاکره نشد استدعا می‌کنم که جزو دستور جلسه آتیه نوشته شود.

**رئیس** - پس دستور را بهمین ترتیبی که معین کردیم مشغول میشویم اگر وقت پیدا کردیم در آن هم مذاکره می‌کنیم.

**ارباب کیخسرو** - بنده تخصیص نمیدهم بر خساره خانم ولی عرض می‌کنم که دوسه فقره دیگر هم بود که چند جلسه از آنها اسم برده شد خوب است که آنها هم جزو دستور بشود که از مجلس بگذرد  
**رئیس** - چون در این قبیل مطالب مذاکره نمیشود و بیش از دو دقیقه طول نخواهد کشید از

این جهت آنهم ممکن است که جزو دستور بشود در جلسه آتیه بگذرد ( رئیس حرکت کرد و جلسه مقارن ظهر ختم شد )

**جلسه ۲۶۵**

**صورت مذاکرات یوم سه شنبه**

**۲۹ شهر جمادی الثانی ۱۳۲۹**

آقای رئیس مؤتمن الملک سه ساعت و ربع قبل از ظهر بکرسی ریاست جلوس نمود و پس از ده دقیقه مجلس منعقد گردید صورت مجلس قبل را آقای آقا میرزا رضاخان نائینی قرائت نمود

**غائبین** - جلسه - بدون اجازه ناصر الاسلام و غائبین با اجازه آقایان - حاج امام جمعه - و معذل الدوله - غائبین از وقت مقرر آقایان متین السلطنه معاضد السلطنه - طباطبائی - معزز الملک - دهخدا هر کدام یکساعت و نیم آقایان حاج وکیل الرعایا بهجت - آقا میرزا مرتضی قلیخان هر کدام نیمساعت آقا سید محمد باقر ادیب ۴۰ دقیقه - آقا عبدالحسین سی و پنج دقیقه .

**رئیس** - آقای بهجت در صورت مجلس اظهاری داشتید ؟

**بهجت** - در صورت مجلس مینویسد که بنده این جور سؤال کردم که در خصوص اطراف دزفول که محل تاخت و تاز است راست است که در اطراف و تمام دهات مورد تاخت و تاز شده است لکن سؤال بنده که کتبی بود در خصوص بلوک عربی بود که آن ها بالکلیه از میان رفته است

**رئیس** - یک لفظ عربی باید اضافه بشود **لواء الدوله** - در خصوص سؤال بنده که در صورت مجلس چیزی نوشته شده است.

**رئیس** - سئوالی کرده بودید چون موقعش گذشته بود از اینجهت نوشته نشده است .

**لواء الدوله** - بنده عرض کردم که اگر چه وقت این گذشته است ولی چطور شد وجه اقدامی شده است .

**رئیس** - دیگر ملاحظاتی نیست اظهاری نشد)  
**رئیس** - صورت مجلس با این اصلاحات تصویب

شد دستور امروز شور دوم ماده الحاقیه قانون معارف که بماده ( ۶ ) الحاق شده است چهار فقره رایورت کمیسیون تفتیشیه راجع به نظامنامه انتخابات و غیره شروع میکنیم بشور دوم ماده الحاقیه راجع بماده ششم قانون معارف .

**آقا شیخ ابراهیم زنجانی** - در این باب خیلی

مذاکرات شد بنده میخواهم عرض کنم که این یک چیز واضحی است و اینقدر هم مذاکره لازم نیست اداره کردن موقوفه غیر تولیت است ممکن است متولی کسی دیگر را برای اداره کردن بکارند متولی عبارت از این است که مثل مال خودش نظر در مناف آن بکند هر کس را صلاح دید این کار را با او واگذارد و بطوریکه در اموال خودش صلاح میداند مداخله کند متولی هم شخصی نمیشود متولی یک عنوانی پیدا میکند مثلاً هر گاه کسی بگوید من این ملک را وقف کردم و اولاد ذکور را نسلا بعد نسل متولی قرار دادم این عنوان هر قدر موجود هست آن متولی است و کسی که بخواهد دخالت بکند باید مثل آن اکبر اولاد باشد همین طو لفظ سلطان مثل اکبر

اولاد است عنوان پادشاه است آنوقت یک جزئش اذن بدهد این معنی ندارد هر یک از وزارتخانه ها کاری بکنند دوات کرد است امروز پادشاه هر کس است متولی است او رفت پادشاه دیگری آمد او متولی است همچنین هر پادشاهی بیاید متولی است میگوید وزارت اوقاف اداره بکند خوب البته اداره اوقات خودش که متولی نیست پادشاه متولی است که باید باذن پادشاه باشد پادشاه و دولت عبارت است از هیئت جامعه کار را تجزیه کرده اند هر کاری را که یکی از آن هیئت بکند او کرده است بعد از رضای سلطان ضمیمه بشود چه ضرری خواهد داشت مثلاً من مینویسم کسی که میخواهد اداره بکند باذن من باشد این اشکالی ندارد .

**رئیس** - شما که موافعید .

**زنجانی** - بله اما در جزء ثانی مخالقم

متولی که دولت شد البته وزیر که کار بکند هیئت دولت است مثلاً از طرف دولت حکومت معین میشود راجع بوزیر داخله است از طرف دولت پیشکار مالیه معین میشود وزارت مالیه میفرستد البته معلوم است امور دولت تجزیه میشود بین وزراء هر کدام کاری بکنند دولت کرده است نه اینکه هیئت دولت در هر یک از امور مداخله بکند آن صحیح نیست و دیگر اجازه از دولت لازم ندارد اجازه یعنی چه هر کار را که وزارت اوقاف کرده است دولت کرده است این جزع اولش لازم است جزء دومش صحیح نیست همینطوریکه آقای حاج سید ابراهیم فرمودند صحیح است که در جزء دوم قید کردن اجازه صحیح نیست .

**رئیس** - آقای مدرس موافعید بفرمائید .

**آقا سید حسن مدرس** - مذاکراتی که

در آن جلسه شد همچنین مذاکرات امروز تمامش بیان المراد است معروف است بیان المراد لاینفع الايراد یک مطلبی است که مرکز اذهان اعضاء کمیسیون و مرکز اذهان آقایان هم هست حالا مقصود این هست که بیک عبارتی گفته شود که ایراد نداشته باشد واضح باشد و یک مطلب دیگری است که مدتی بود میخواستیم عرض بکنیم حالا موقعش هست و متعلق بهمین هم هست قانون در هر جائی در چیز های مملکتی دو فلسفه دارد ا تصاص ندارد بجائی که ملیت و ملت باشد یا نباشد هر قانونی دو فلسفه دارد یک فلسفه متعلق بماهیت است و یک فلسفه راجع بترتیب و اداره و وسایل است سایر دول هر قانونی جل و وضع میکنند باید آن دو فلسفه را خودشان ملاحظه بکنند هم فلسفه راجع بماهیت مواد هم فلسفه متعلق باداری و مواد دیگر در مملکت ما فلسفه متعلق بماهیت قانون و ماهیت مواد است فلسفه عادی آن فلسفه است که بواسطه پیغمبر رسیده است و آن فلسفه که باید مجلس شورای ملی و مقصود از انعقاد هم همین است همان فلسفه اداری است که باید ایراد کنند یا به تقلید یا بفنون خودشان و آن فلسفه ماهیت که متعلق باداره کردن مواد امور سیاسی مملکت است اگر آقایان تامل بفرمایند در عرایض و نظر بنده گرچه نظر بدوی است میلی اتفاق می افتد که خطاب کنند اگر تامل در اینکار بفرمایند عمد محظوراتی که از گذشتن قوانین در دارالشورای ملی پیدا میشود و بتعویق می افتد عمد این است

که غالب ما ها میخواستیم در آن فلسفه عمل بکنیم و اگر آن فلسفه را بهمان فلسفه عادی که بهما رسیده است بجال خود بکناریم و در فلسفه ثانی بحث کنیم که فلسفه اداری و امور سیاسی باشد قوانین ما مرتبا و منظم از مجلس میگردد بدون هیچ محظوری که داشته باشد مسئله محو ثغرها از این قبیل است يك فلسفه دارد متعلق به اهدیت سواد که تمام بحمد الله معتقدند که متولی وقف مثل مالك ملك است باید اختیارات راجع باو باشد قانونی که در این جا وضع می کنیم باید طوری مطابق با آن ترتیبی که فرض واقف بوده است باشد عمل شود که حقوقش همه اش برسد و حیث و میل نشود ترتیبات سیاسی را باید در این مجلس مقدس بدهیم این فلسفه را که مادر آن مذاکره کردیم آن متعلق به فلسفه ماهیت است که متولی اختیار دارد در آن عین موقوفه و در آن تصرفاتی که برایش قرار داده اند و در تمام این مطلب بنده که نظر کردم موافق میدانم کلام در يك عبارتی است که این مطلب موافق را توضیح بکنند و اما اینکه بعضی از آقایان فرمودند که قانونی که از مجلس گذشته است الحاقی بخواهند باو بکنند تعریفی ندارد قانونی که از مجلس گذشته است البته مطابقت است لکن اگر برخوردند ببعضی محظورات چنانچه قانون نمک از مجلس گذشته بود و محظوراتی پیش آمد و آن این بود که فلسفه ماهیت را در اداره داخل کرده بودند ملج مال تمام مسلمانان است فلسفه ماهیت این است که تمام مسلمانان نسبت به هم علی السواء هستند در فلسفه اداره داخل کردند این بود که راج نگرش و ممکن هم نبود که تا هزار سال رواج بگیرد و خود مجلس ملتفت شد و نسخ نمود حال هم این فلسفه مسئله ماهیت است معلوم است که متولی اوقاف اختیار موقوفه را دارد اختیار نامه کلام در سر ترتیبات سیاسی و اداری او است لفظی که امروز مناسب این است که دلالت دارد در این مطلب ببینید آن چه لفظی است لفظ مناسب را بگذارید اگر این کلماتی که از اطراف می آید بنظر آقایان برسام و بخوانیم اسباب توضیح وقت است که بجهت اجمال در اشکال افتاده اند و الامراد واضح است و عبارت اشکالی ندارد و اما فرمایشی که آقای شیخ ابراهیم فرمودند فی الجمله صحیح است مدتی سابق بر این اسم دولتی در وقت نامه نبوده است بنده در هر جا دیدم همه اش حکایت سلطان عصر است اگر من بعد از این باین دولتی که الان هیئت مجریه هست اگر وقتی تولیتش را با هیئت دولت قراردادند احتمال قوی بر این دارد که همین قسمی که فرمودند راجع بوزارت اوقاف است لکن سابق بر این این عنوان نبوده است ابتدا این بیانات نبوده این است اطلاع بنده دیگر اختیار با آقایان است

**آقای سید سید حسین اردبیلی** - تقریباً چندین جلسه است که وقت ما مصروف يك مباحثه لفظی میشود بواسطه اینکه بنده می بینم که مخالفین این ماده هم از روی يك معنویتی مخالفت ندارند اصل معنی مخالفتی نیست بجهت اینکه قابل مخالفت نیست يك چیزی است که از روی قوانین شرعی مامحرز شده است مسلم است که يك حق قتی که در خارج مقرر است ما نباید در آنجا اختلاف بکنیم فقط اختلافی که هست که این مطلب

میرهن راما فعلا بواسطه ضمیمه کردن يك قانونی توضیح بکنیم یا آنکه لازم نیست بعضی از آقایان در زمینه موافقت بقدری تندروی میکنند که میگویند اگر این ضمیمه نشود اصلا قانونیت نخواهد داشت چنانچه در جلسه قبل باندازه جدیت کردند و تند رفتند و بعقیده من این اندازه جدیت لازم نداشت بواسطه اینکه این يك وهنی است تمام نمایندگان خصوصاً نمایندگان کادر این مجلس سمت قفادت و اجتهاد دارند بواسطه اینکه همه آنها حاضر بودند در این مجلس که این ماده قانونی گذشته علاوه بر این کمیسیون معارف و اوقاف هم سابق که میخواستند راپورت این مسئله را بدهند همینطور که آقا فرمودند برای اینکه علماء مجلس را که تشریف داشتند دعوت نمودند هدف بهمان نقطه نظر بالاتفاق باین ماده نوشته شد بود راپورت داده شد و در مجلس هم بعد از دوشور در صورتی که تمام آن علماء حضور داشتند و موافقت داشتند گذشته است حالا اگر بگوئیم این ماده بدون این ضمیمه خلاف یا اینکه قانونیت نخواهد داشت این دور از انصاف است نظر ما بر این است که باید بوضع قانونی يك و قرو حیثیتی قائل شویم و نگه بداریم و در هر دو روزی بواسطه جزئی ملاحظاتی تجدیدنظر نکرده باشیم دست بآن نزنیم که این ترتیب خوبی نیست يك وقت هست که مادر خصوص بودجه دربار ملاحظه اینکه لازم بوده است نظر والا حضرت آقای نایب السلطنه حالیه نیز ضمیمه او بشود يك قانون تصویب شده را برای تجدید نظری توقیف بداریم اینجا چه بگوئیم میگوئیم که علمای مجلس امان نظری نکرده اند بواسطه يك توضیحی اورا تغییر بدهیم این را که نمیتوانیم بگوئیم بواسطه اینکه آقایا علماء تشریف داشتند چه در کمیسیون و چه در مجلس و اینکه نظرات حجج الاسلام را در وضع قوانین دخالت داده ایم برای سهولت جریان کار مجلس بوده است و هیچ نظر دیگری نبوده است و قبلیکه يك قانونی وضع میشود فرضاً تصور میکنیم که هیچ يك از علماء اعلام در مجلس عضویت نداشته باشند یعنی يك نفر هم مجتهد در میان آقایان و کلا نباشد باز متصور نیست که قوانین موضوعه ما مخالفت با شرع داشته باشد بواسطه این که مذاکره در مجلس علنی میشود و در روزنامهها هم درج و منتشر می گردد در خارج مجلس علماء اعلام اگر مخالفتی و نظری داشته باشند البته میتوانند اظهار کنند و علاوه بر این در صورتیکه مخالفت داشته و از مجلس گذشته باشد آتوقت هم ملاحظه و نظر آقای نایب السلطنه میرسد و باید امضاء کنند تا قانونیت پیدا کند قبل از امضاء مسلماً مقام سلطنت هر تحقیق و تطبیقی که لازم باشد از علماء و مجتهدین خواهند کرد وقتی که مسلم شد که با موازین شرعی مخالفت ندارد امضاء میشود و قانونیت پیدا میکند پس در صورتیکه هیچ عضو فقهی در مجلس نداشته باشیم باز از ما مابقت با شرع مطمئن خواهیم بود و حال آنکه اکثر اهل مجلس گذشته از اینکه اطلاعات کامله فقهیه دارند اغلب سمت اجتهاد هم دارند باوجود این باز میگوئیم که يك چند نفری هم از حضرات حجج الاسلام که

رسمیت مخصوصی دارند باید باشند که اگر خدای نکرده قانونی بخلاف شرع بخواهد بگذرد و آنها تشریف داشته باشند و فوری جلو گیری شود اگر چه در مجلس اسلامی قانونی که بگذرد متصور نمیشود که برخلاف باشد آنهایی که اصل دوم قانون اساسی را وضع کرده اند نظرشان بر این بوده است که شاید قانونی که میگردد و يك اشکالی داشته باشد تجدید نظر در خارج اسباب تأخیر میشود و ممکن است بعضی نکات سهواً فرو گذار شده باشد پس خوب است که آن آقایان در مجلس حاضر باشند در موردی که قانون میگردد مخصوصاً نظر داشته باشند که قانونی بخلاف شرع نگذرد و الا همه میدانیم که این يك چیزی است که در سایر ممالک دنیا اینطور نیست مشروطیت را که ما از سایر جاها اخذ کرده ایم هیچ جا این مسئله نبوده است که ما قرار داده ایم البته سایرین هم شرایع و ادیانیه که دارند میخوانند قوانین خودشان را با قوانین مذهبی تطبیق داده باشند پس چگونه میشود که هیئت مخصوصی از روحانیین خود را برای این تطبیق اختصاص نداده اند حالا در سایر دول شاید شرایع و ادیانشان طوری است که برای قوانین شان لازم یا صلاح میدانند که روحانیین را در آن دخالت بدهند ولی مملکت اسلامی عثمانی را می بینیم که هیچ همچو ترتیبی نیست که یکمده از حجج اسلام برای تطبیق قوانین در پارلمان تشریف داشته باشد ولی این مسئله را مقنن بهمین ملاحظه در قانون اساسی ایران گذاشته است که عده از علماء اعلام در دارالشوراء تشریف داشته باشند در موردی که قانون می گذرد و نظریات خودشان را فوراً در آن جا اظهار بدارند اگر مخالفتی داشته باشند موازنه بکنند و مطابقت بدهند با قوانین شرع مطهره بیائیم این ضمیمه را به ماده ششم معارف اضافه بکنیم بخلاف روح آن قانون رفتار میکنیم زیرا آقایان که در کمیسیون هم دعوت شده اند تجدید نظر هم کرده اند شور و مباحثات زیادی در آن شده است از مجلس گذشته است و بتصدیق وانضای والا حضرت آقای نایب السلطنه رسیده است در تمام این موارد تشریف داشته اند اگر يك چیزی مخالفت داشته است با روح قوانین اسلامی مسلم است نمیتوانستند قبول بکنند رد میکردند پس مخالفتی نداشته است با موازین شرع بلکه همان طوری که بعضیها یعنی موافقین این ماده الحاقیه میگویند فقط حالا توضیح واضح میشود پس ایشرا بفرمایند که اگر این توضیح نشود قانون لغو است و قانونیت ندارد یا اینکه سوء اثر میکند عقیده بنده اینست که اعم از اینکه این چیز را باین ماده بیفزاییم یا نیفزاییم يك حقیقت واضح میرهن روشنی است و بموجب بیانات و قوانین اسلامی ما که در خارج مجرز شده است در جای خودش ثابت و مقرر است البته مادامیکه اجازه دادن سلطان عصر بوزارت اوقاف مخالف باجریض واقف باشد مسلم است که نمیتواند اجازه بدهد پس اضافه کردن این الحاقیه مثل اینست که ما بگوئیم تصرف کردن در رخت و لباس متصرفی

يك شخص مادامیکه برضایت او نباشد جایز نیست مسلماً این در جای خودش ثابت است توضیح لازم ندارد و آنهم چه توضیحی که قانون را متزلزل میکند و گمان میکنم که قانون را از وقر میاندازد باین ملاحظه بنده این را تصویب نمیکند و قبول نمیکند و اساساً اگر بکنند دقتی بمسئله تولیت سلطان عصر بیندازیم و روح این مسئله را ملاحظه کنیم خواهیم دید که این فرق میکند مابین سلاطین عصر قدیم و حاضر آن اشخاصیکه تولیت را راجع میکنند به سلاطین عصر بچه ملاحظه است فقط از این نقطه نظر است که شاید بواسطه تغییر اعصار و قرون اشخاص قوی پیدا شوند و آن موقوفات را از میان ببرند آمده اند قویترین شخص را که در يك مملکت متصور است تولیت را باو راجع کرده اند که از هر تعرض و تغییر و تبدیلی مصون باشد و سلطان عصر عبارت از فلان اوصاف و اسامی و اشکال معین نبوده است سلطنت نوعی بوده است پس در واقع آن اوقاتیکه راجع بوده است اعلیحضرت سلطان احمد شاه و یا سلاطین ماضیه به شخص او راجع نبوده است و اگر او رفت تولیت او هم به اکبر اولاد او برسد این راجع به وصف است یعنی سلطنت از حیث حامل بودن اوصاف و اعتبارات سلطنتی پس اگر این نقطه نظر را بگیریم آنوقت شخص سلطان باشد در صورتیکه سلطنت او سلطنت مشروطه باشد چون در سلطنت مشروطه شخص سلطان از تمام افعال و اعمالیکه مستلزم مسئولیت است مبرا است و يك مقام مقدس را اتخاذ کرده است پس باین ملاحظه باید بگوئیم آن کسانی که حامل اوصاف سلطنتی و دارای بروزات و افعال سلطنتی هستند همان ها باید متصدی وقف هم بشوند برای اینکه شخص که من حیث هو شخص متصدی اینکار نخواهد شد بلکه واقف این وقف را راجع يك شخصی کرده است که اوصاف و اعمال و ظهورات سلطنتی را دارا باشد و امروز اعمال و ظهورات سلطنتی تجزیه میشود باین هیئتی که حامل اعمال و افعال و بروزات سلطنتی هستند یعنی وزراء و ادارات دولتی پس آن شخص هم که این مسئله را بگروزی راجع کرده است بشخص سلطان اگر از خود او سؤال کنند حالا نظر شما چیست حالا شما تولیت را راجع بکی میدانید بشخص سلطان یا اینکه دولتی و هیئتی که امروز مظهر اعمال و افعال سلطنتی هستند البته خواهد گفت بآن هیئت دولت بملت اینکه خودش هم خیال خواهد کرد که شخص سلطان متصدی کاری نیست باید آن هیئتی که اداره کننده افعال سلطنتی هستند و منشاء تمام اقتدارات سلطنتی هستند متصدی آن کار باشند پس حقیقت سلطنت مشروطه را وقتی بخواهیم بدانیم که تولیت بکی راجع میشود باز راجع خواهد شد بوزراء این قانون هم تقریباً يك همچو حقیقتی را اینجا توضیح کرده است که در مملکت مشروطه اوقافیکه متولی او شخص سلطان است باید از طرف وزارت اوقاف اداره بشود و حقیقتاً غیر از این نخواهد بود پس باین ملاحظاتی اولاً از این عرض اولانی خودم معذرت میخوام و ثانیاً لازم میدانم که این توضیح

اینجا بشود و گمان میکنم نظریات آقای مخبر هم که توضیحات دادند و باز هم توضیح بفرمایند همین بوده است .

**ذکاء الملک** - بنده در جلسه گذشته توضیح دادم که وقتیکه این ماده در کمیسیون نوشته شد و از مجلس هم گذشت مسلماً هم اعضاء کمیسیون هم نمایندگان محترم مجلس همین ترتیباً که اظهار می شود داشته اند و بعضی از اعضاء کمیسیون که از جمله آنها شاید خود بنده بودم این مطلب را به درجه واضح میدانستند که هیچ ذهنشان بجای دیگر نرفته بود لهذا همینطور آمده بمجلس و از مجلس گذشت و رأی بآن داده شد و آقایان مجلسی هم بهیچوجه متوجه نشدند باینکه چنین احتمال هم میورد و لکن حالا این احتمال رفته است البته خوب بود که نیت مجلس مردم مشتبه نشده و چنین احتمالی داده نمیشد و حتی اگر اظهار هم میشد خوب بود جواب داده شود که مسلم و واضح است که ممکن نیست برخلاف نیت واقف مجلس رأی بدهد که بدون اجازه متولی خاص وزارت اوقاف در موقوفات آنها دخالت بکنند ولی حالا چون این سوء تفاهم شده است و ما هم موافق بوده ایم یعنی نیت ما همین بوده است که باید با اجازه متولی باشد دیگر بعقیده بنده این مذاکرات لازم نیست و همین اندازه مذاکراتی که شد آن مقصود را میفهماند و حالا ما میتوانیم این را در واقع يك نوع تفسیری فرض بکنیم و البته بمجلس شورای ملی میتواند حق دارد که قوانین را تفسیر بکند و این ماده الحاقیه هم تفسیری است از آن ماده که سابقاً از مجلس گذشته است و يك قانون علیحده نیست که ما بخواهیم وضع بکنیم بنا بر این تصور میکنم که دیگر کفایت میکند و زیاده بر این مذاکرات لازم نداشته باشد .

**رئیس** - آقایان مذاکرات را کافی میدانند (گفتند کافی است)

**رئیس** - دوقره اول از آقای حاج سید ابراهیم و آقای افتخار الواعظین رسیده است هر دو قرائت میشود (بترتیب ذیل قرائت شد)

از طرف آقای حاج سید ابراهیم بنده پیشنهاد میکنم که این ماده الحاقیه تجزیه و در هر يك علیحده رای گرفته شود فقره اول اداره کردن اوقافی که مستقیماً راجع بشخص سلطان است فقره دوم اوقافی که تولیت آنها راجع بدولت است .

۲ - از طرف آقای افتخار الواعظین بنده پیشنهاد میکنم که يك لفظ (طوعاً) بر ماده ششم قانون معارف افزوده شود کافی خواهد بود .

**ذکاء الملک** - این پیشنهادی را که آقای افتخار الواعظین کرده اند گمان نمیکند بتوانیم در آن رأی بگیریم بجهت اینکه قانون که از مجلس گذشته و رأی داده شده و قانونیت پیدا کرده است دیگر نمیشود در عبارات آن تصرفی کرد و بهمین نظر بود که وقتی این مطلب در کمیسیون مطرح شد فکری که کردیم از برای اینکه رفع این ابهام را بکنیم این بود که يك ماده الحاقیه اضافه بکنیم والا قانونی که از مجلس گذشته و رأی بآن داده شده دیگر نمیشود برای آن اصلاح عبارتی پیشنهاد کرد

و یا چیزی بر آن افزود علاوه بر این لفظی را که پیشنهاد کرده اند که اضافه بشود از سیاق عبارت آن قانون خارج است و نمی توانیم در آن رأی بگیریم .

**افتخار الواعظین** - فرمایشات آقای مخبر بنده را قانع کرد و پیشنهاد خود را پس میگیرم .

**رئیس** - بسیار خوب پیشنهاد شما ( خطاب با آقای حاج سید ابراهیم) هم در واقع پیشنهاد نیست در موقع رأی گرفتن ماده را تجزیه میکنیم

**حاج سید ابراهیم** - بله صحیح است .

**رئیس** - قسمت اول ماده الحاقیه خوانده میشود و رأی میگیریم (ببابت ذیل قرائت شد) اداره کردن وزارت معارف و اوقاف موقوفاتی که تولیت آنها مستقیماً راجع بشخص سلطان عصر است با اجازه سلطان عصر خواهد بود .

**رئیس** - رأی میگیریم باین قسمت اول که خوانده شد آقایانیکه تصویب میکنند قیام نمایند (اغلب قیام نمودند .)

**رئیس** - با کثرت (۳۸) رأی تصویب شد حالا قسمت دوم بطوریکه آقای حاج سید ابراهیم پیشنهاد کرده اند خوانده میشود (ببابت ذیل خوانده شد) اداره کردن وزارت معارف و اوقاف موقوفاتی را که تولیت آن با دولت است با اجازه دولت خواهد بود .

**حاج سید ابراهیم** - عرض میکنم که در این ماده که از طرف کمیسیون پیشنهاد شده است نوشته شده است که اداره کردن وزارت معارف و اوقاف موقوفاتی را که تولیت آن ها مستقیماً راجع بشخص سلطان عصر یا دولت است و دولت خیالش واضح است که مراد وزراء و کارکنان دولت است و البته اوقاف که تولیت آنها با دولت است اداره کردن آن ها با وزارت اوقاف است دیگر اجازه گرفتن لازم ندارد از این جهت بود که بنده پیشنهاد کرده ام که تجزیه بشود و نوشته شود که در صورت اول محتاج با اجازه سلطان عصر است ولی در قسمت ثانی بنده عقیده ندارم که نوشته شود اجازه گرفتن لازم است و هیچ اشکالی ندارد بجهت بیانی که کردم و اگر باز هم لازم باشد حاضر عرض بکنم که بموقوفاتی که متولی او دولت است آن را باید وزارت اوقاف اداره بکنند و اجازه هم لازم ندارد از این جهت پیشنهاد کرده ام و بدوقره تفکیک بشود منی این لف و نشر را بنده برداشته ام دو فقره تجزیه کرده ام که فقط در مواردی که تولیت با سلطان عصر است اجازه او لازم باشد و هیچ محل اشکالی هم نیست و قسمت دوم راجح بنده محتاج الیه نمیدانم از این جهت لازم نمیدانم بیانات آخری این ماده الحاقیه دو قسمت دارد يك قسمت آن را محتاج الیه بود که رأی گرفتیم و گذشت ولی قسمت دوم را بنده چون غیر محتاج الیه میدانم بیفایده میدانم که رأی در آن گرفته شود .

**رئیس** - تفاوت نمیکند شما قسمت دوم را زائد میدانید یعنی میگویند که باید حذف بشود ولی رأی بحذف که نمیشود گرفت قسمت دوم را میخوانیم و رأی میگیریم منها آنهایی که معتقد بحذف هستند

رای نخواهند داد حالا مجدداً قسمت دوم خواننده میشود و در آن رای میگیریم .  
( مجدداً قسمت دوم قرائت شد )  
**رئیس** - رای میگیریم باین قسمت دوم - آفایانیکه تصویب میکنند قیام نمایند ( معدودی قیام نمودند )  
**رئیس** - رد شد - حالا دوباره باید رای بگیریم در آن قسمتی که رای گرفته ایم  
( مجدداً قسمت اول قرائت شد )  
**رئیس** - رای میگیریم در این قسمتی که خوانده شد - آفایانیکه تصویب میکنند قیام نمایند ( اغلب قیام نمودند )  
**رئیس** - با کثرت ( ۴۳ ) رای تصویب شد  
**حاج امام جمعه** - در راپورت جزء سیمی هم داشت من هیچ ندیدم که يك ماده را این طور رای بگیرد .  
**رئیس** - جزء سیمش کدام است .  
**ذکاءالملک** - راپورت کمیسیون همان است که نوشته شده و تقدیم شده است .  
**رئیس** - ماده راپورت کمیسیون قرائت میشود ( عبارت ذیل قرائت شد )  
ماده الحاقیه منطبق بماده ششم قانون معارف و اوقاف - اداره کردن وزارت معارف و اوقاف موقوفاتی را که تولیت آنها مستقیماً راجع بشخص سلطان عصر یا دولت است با اجازه سلطان در اول و دولت در ثانی خواهد بود و این در مواردی است که اجازه سلطان عصر یا دولت بوزارت اوقاف منافی غرض واقف نباشد .  
**حاج سید ابراهیم** - اجازه بدهید بنده عرض دارم که لازم است عرض کنم .  
**رئیس** - چیزی که گذشته است دیگر چه اجازه بنده بدم قبل از وقت باید این فکر را کرده باشید که دیگر بعد از گذشتن اجازه نخواهد راپورت کمیسیون تفسیر راجع بماده ( ۸۵ ) نظامنامه داخلی قرائت میشود ( عبارت ذیل قرائت شد )  
بنا بر تقاضای آقای رئیس از کمیسیون تفسیر سؤال شده بود که در ماده ( ۸۵ ) نظامنامه داخلی که راجع باخذ رای علنی با اوراق است مذاق و معلوم شود که آیا فقره دوم و سیم ماده مزبور اخذ رای با اوراق در هر يك از مواد لوائح قانونی الزامی کند یا نه کمیسیون تفسیر چنین رای میدهد که هر چند تاکنون در مجلس عمل بر این بوده که در هر يك از مواد لوائح قانونی مذکور و فقره دوم و سیم ماده ( ۸۵ ) با اوراق اخذ رای شود لکن ماده مزبور بر این ترتیب حتمیت نداشته و رای با اوراق در موقع اخذ رای کلی لوائح مزبور کفایت میکند .  
**رئیس** - ماده ( ۸۵ ) نظامنامه داخلی هم قرائت میشود .  
( عبارت ذیل قرائت شد )  
ماده ( ۸۵ ) در موارد ذیل اخذ رای علنی با اوراق حتمی است .  
اولاً بعد از اینکه دو دفعه بواسطه قیام و قعود نتیجه مشکوک باشد - ثانیاً در تمام لوائح قانونی که تقاضای اجازه مخارج مینماید - ثالثاً در لوائح قانونی که مالیات یا عوارض بر قرار میکنند و

اوراق باید در کلیه لایحه گرفت و این عبارت هیچ دلیل بر این نیست که در هر يك از مواد هم باید رای با اوراق گرفته شود .  
**رئیس** - چون دو شور باید درین بشود گمان میکنم که برای شورا اول همین قدر مذاکره کافی باشد ( گفتند صحیح است ) .  
**رئیس** - راپورت دیگر کمیسیون تفسیر قرائت میشود .  
( عبارت ذیل قرائت شد ) :  
بنا بر تقاضای آقای رئیس کمیسیون تفسیر در مواد ( ۶۰ ) یا ( ۶۴ ) نظامنامه داخلی راجع به اصلاحاتی که از طرف نمایندگان در طرحها و لوائح قانونی پیشنهاد میشود دقت نظر نموده اینطور رای میدهد که رعایت سهولت و سرعت جر آن امور و استفاده از نظر نمایندگان چنین اقتضا میکند که قبل از شور دوم لوائح قانونی آنچه اصلاحات از طرف نمایندگان پیشنهاد میشود بدون قابل توجه شدن بکمیسیون رجوع شود تا کمیسیون در آن ها امان نظر نموده اتخاذ رای نمایند ولی در شور دوم هر گاه اصلاحی پیشنهاد شود ارجاع آن به کمیسیون موقوف بتقاضای مخیر یا قابل توجه شدن در مجلس باشد علیهذا رای کمیسیون تفسیر بر این است که جمله اخیر ماده ( ۶۰ ) که میگوید ( اصلاحاتی که از طرف نماینده پیشنهاد میشود مانند طرح قانونی قبل از وقت باید قابل توجه شود ) و لفظ ( اول ) در ماده ( ۶۲ ) حذف شود ) .  
**رئیس** - ماده ( ۶۰ ) و ( ۶۲ ) نظامنامه داخلی هر دو قرائت میشود .  
( بر ترتیب ذیل قرائت شد ) :  
ماده ( ۶۰ ) اصلاحاتی که از طرف يك یا چند نفر از نمایندگان پیشنهاد میشود ماده قانون یا فصل بودجه را که اصلاح راجع بان است باید تصریح نمایند .  
اصلاحات مزبوره نوشته شده ترتیبی داد میشود و رئیس آنرا بکمیسیون مربوط بان میفرستد اصلاحاتی که پس از توضیح و تشریح تأیید و مذاقعه میشود مجلس درباره آن شور نخواهد کرد .  
اصلاحاتی که از طرف نماینده پیشنهاد میشود مانند طرح قانونی قبل از وقت باید قابل توجه بشود و ثانیاً پیشنهاد میشود در صورتیکه مخیر کمیسیون مربوط بان تقاضا نماید باید رجوع بکمیسیون شود و ثالثاً در صورتیکه مخیر کمیسیون در وقت مجلس بکمیسیون رجوع کند باید در وقت مجلس بکمیسیون رجوع کند و در صورتیکه مخیر کمیسیون در وقت مجلس بکمیسیون رجوع کند باید در وقت مجلس بکمیسیون رجوع کند و در صورتیکه مخیر کمیسیون در وقت مجلس بکمیسیون رجوع کند باید در وقت مجلس بکمیسیون رجوع کند .  
**حاج وکیل الرعایا** - نظر کمیسیون در موضوع این پیشنهاد بر این بوده است که یگانه وقت مجلس کمتر صرف شود و بنده گمان میکنم که چون وقتیکه در مجلس پیشنهادی میشود اگر رای بقابل توجه بودنش گرفته شود اذهان حاضرتر است و مذاکرات بعمل آمده است و فوری رد میشود یا اگر قابل قبولست قبول میشود تصور میکنم که وقت مجلس کمتر از این راه صرف بشود تا اینکه اینها را بفرستیم بکمیسیون و بعد که از کمیسیون برگشت آنوقت قبول یا رد بشود برای اینکه آن وقت در هر صورت باید معلوم بشود چرا که آن پیشنهاد بتعلیل نیروید در حال باید بمجلس بیاید و تکلیف آن معلوم بشود و در این صورت مرتبه دوم که آن پیشنهاد به مجلس آمد آن مذاکراتی که

در جلسه اول در موضوع آن بعمل آمده است گفته شده است از این جهت شروع میشود بجدید مذاکرات تا اینکه اذهان متذکر و مسبق شود و رای گرفته شود باینواسطه اگر ایننامه را ما همین طور بدون تفسیر نگاه بناریم وقت مجلس را کمتر صرف کرده ایم تا آن چیز را که امروز تصور نمیکند بهتر است این عقیده بنده است تا دیگران چه رای بدهند .  
**ذکاءالملک** - اینجا در این تفسیری که کرده ایم دو فایده را بنظر آورده ایم یکی همان است که آقای حاج وکیل الرعایا فرمودند که وقت مجلس کمتر تلف میشود و یکی هم این است که بیشتر از نظر نمایندگان استفاده میشود باین معنی که در شور اول وقتیکه آقایان نمایندگان اصلاحات پیشنهاد میکنند در مجلس مذاکرات زیادی میشود بجهت اینکه فی المجلس يك پیشنهادی شده است و اذهان به چه چه مسبق نیست و مثل خود لایحه سابقاً طبع و توزیع نشده است و قبل از وقت مطالعاتی نکرده اند و در صورتیکه سابقه نداشته اند شاید درست بر نخورند به پیشنهاد و يك مدتی وقت مجلس برای مذاکره در آن تلف بشود و بالاخره بساهست که بواسطه معقد بودن آن پیشنهاد و بواسطه خفی بودن مطلب آن پیشنهاد رد بشود و وقتی هم که باین ترتیب رد شد دیگر دو مرتبه نمیشود در آن مذاکره کرد و رای گرفت در صورتیکه ممکن است مطلب آن يك مطلب صحیحی باشد از این جهت بود که ما گفتیم چون این پیشنهادها غالباً همین طوریکه می بینیم بدون مطالعه است مثل اینکه در بین شور يك چیزی بنظر بنده میرسد و يك پیشنهادی میکنم و يك مدتی وقت مجلس صرف مذاکرات آن می شود و بعد هم رای میگیرید یا قابل توجه نمی شود یا اینکه قابل توجه میشود و میرود بکمیسیون و در آنجامی بینید که این خیلی معایب دارد و از این جهت يك مدتی از وقت کمیسیون هم صرف این پیشنهاد میشود بالاخره رد میشود و در شور دوم هم بواسطه اینکه صاحب پیشنهاد اظهار می کند و پیشنهاد من قابل توجه شده بود چرا کمیسیون آنرا منظور نداشت و اصرار میکند دو مرتبه آنرا مطرح مذاکره قرار بدهید از اینجهت گفتیم چه ضرر دارد که در شور اول مطلقاً پیشنهاد را رئیس بفرستد بکمیسیون برای اینکه در هر حال کمیسیون باید در این شور اول و دوم يك مطالعه و تجدید نظری در قانون بکنند در آنوقت در این پیشنهاد هائی هم که شده است ملاحظاتی خود را می نماید البته هر قدر هم که بیشتر پیشنهاد شده باشد بهتر است برای آنکه انظار زیاد تر ظاهر شده و کمیسیون ملتفت میشود و اطراف همه را میسنجد و يك رأی اتخاذ میکند و راپورت صحیح میدهد و در شور ثانی که پیشنهادی میشود البته اذهان آن وقت حاضرتر است و بیشتر مطالب را مطالعه کرده اند و اطراف را سنجیده اند و شاید بکمیسیون رفته اند و کمیسیون را بدلیلی که دارند متقاعد کرده اند و در آن وقت مجلس بهتر رای خواهد داد ماده که پیشنهاد شده قابل توجه هست یا نیست و از آن طرف هم باز آن راه ها برای ما باز است که اگر مخیر کمیسیون دید که يك پیشنهادی دارد از مجلس میگذرد و صحیح نیست تقاضا میکنند که برگردد بکمیسیون تا اینکه دوباره در آن تجدید نظر بشود

یا اگر خود پیشنهاد را قابل توجه دست قبول میکند پس از اینکه ما در شور اول رای بگیریم در پیشنهادی زبانی نمیکنیم بلکه در خیلی از موارد منع میبریم .  
**حاج شیخ علی** - این تفسیری که شده است بنده در اول خیلی موافق بودم برای اینکه یکقدری وقت مجلس را کمتر تلف خواهد کرد اما کمیسیون تفسیر يك ماده نظامنامه داخلی را از نظر انداخته است و باین واسطه آن محظور بر آنکه در نظر داشته اند و این پیشنهاد را کرده اند آن محظور رفع نخواهد شد و باین واسطه بنده ماده ( ۵۸ ) را میخوانم که اگر صلاح بداند باز رجوع شود بکمیسیون که این ماده را در نظر بگیرند و يك ماده پیشنهاد بکنند که رفع این محظور را بکنند ماده ( ۵۸ ) در آخرش مینویسد که ( اگر در باب مباحثات ماده بماده رأی داده نشد رئیس در لایحه را اعلام میکند و اگر مباحثات ماده بماده قبول شد شروع بمباحثات شده در باب هر يك از مواد و اصلاحات راجع مذاکرات بعمل میآید پس از آن در خصوص هر يك از مواد لایحه و اصلاحات راجع رای گرفته میشود ) اینجا باز هم اشکال رفع نمیشود بجهت این که فرض میکنیم که در شور اول رای نگرفتیم و همینطور رجوع شد بکمیسیون و در این صورت باز این ماده حکم میدهد که باید در مواد و اصلاحات راجع رای گرفته شود و آن وقت این محظور را که ما میخوانیم رفع بکنیم رفع نخواهد شد و اگر این عباراتی که در این ماده است راجع باین اصلاحات نیست که خوبست در این ماده هم يك تجدید نظری بشود و اگر مطلق اصلاحات است اعم از آن که در شور اول پیشنهاد شده باشد یا در شور ثانی آن وقت این محظور رفع نخواهد شد لهذا بنده مخالفم در اینکه در این پیشنهاد تفسیری که شده است رای گرفته شود و عرض میکنم که بگذارید يك تجدید نظری در آن بشود .  
**رئیس** - حالا رای نخواهیم گرفت برای اینکه این شور اول است .  
**ذکاءالملک** - اولاً همین طوری که فرمودند حالا رای نخواهیم گرفت و این شور اولش است و ثانیاً عرض میکنم که این تفسیر نیست که ما میکنیم و کمیسیون تفسیر بعنوان تفسیر این راپورت را نمیدهد بلکه آقای رئیس مناسب دانستند که این مواد بکمیسیون تفسیر رجوع شود از برای این که يك تجدید نظری در آن بشود بعنوان تفسیر اگر میبود شکل دیگری میبایست راپورت داده شود علاوه بر این عرض میکنم این منافاتی ندارد با آن ترتیبی که میفرماید نوشته شده است و در شور ثانی در باره اصلاحات رای گرفته میشود بجهت اینکه در شور ثانی که در خصوص مواد رای قطعی گرفته میشود در اصلاحات هم در قابل توجه بودن آنها رای گرفته میشود اگر قابل توجه نشد که هیچ و اگر قابل توجه شد بکمیسیون میروید این باب مذاکرات میشود و در ثانی بمجلس میآید و در آن رای میگیرند .  
**حاجی وکیل الرعایا** - مقصود از نتیجه که از این پیشنهاد میخوانیم بگیریم منحصر است

باین که قدری وقت مجلس کمتر صرف بشود و من با دلائلی که دارم میتوانم ثابت بکنم که این ترتیب زیادتیر وقت را تلف میکند بجهت اینکه آن پیشنهاد با اصلاح تقدیم کننده او چگونه دست بر میدارد از حق خودش و در صورتیکه پیشنهاد او بکمیسیون رفت و در شتابان در شورائی او بر میخیزد و میگوید که من فلان پیشنهاد را کرده بودم چه شد که اصلاح مرا راپورت نداده اند و آنوقت مذاکراتیکه در جلسه اول سبب شده است از برای این که آن پیشنهاد شده است تجدید میشود و وقتیکه آن مذاکرات را تجدید کردیم خواهیم دید که وقت خودمان را از دست داده ایم و حال این که از اول که آن اصلاحات میشود اذهان حاضر و مسیوق است و رأی میگیرند رد و قبول آن معلوم میشود و باین واسطه خیلی تخفیف میدهد بوقت مجلس و بعضی اصلاحات هم میشود که ناشی از سهو است مثلاً این که بنده درین مذاکرات بواسطه یک سهو و اشتباهی که بنظر رسیده است یک اصلاحی را پیشنهاد می کنم و رأی که میگیرند رد میشود اینها چیزهایی است که لازم نیست کمیسیون یک صرف وقتی در آن بکند مثل این که چنان که تا بحال دیده ایم شاید بیست فقره اصلاح که پیشنهاد میشود فقط سه یا چهار فقره آن بکمیسیون میروند مابقی در همان شور اول رد میشود از این جهت بنده تصور میکنم که باین ترتیبی که پیشنهاد شده است صرفه نخواهیم برد بلکه وقت مجلس را تلف خواهیم کرد و عقیده این است که تجربه در آینده بمان نشان خواهد داد که دودقه، مبتلا میشویم که در پیشنهادها دو مذاکره بکنیم یکی در آن روزی که آن پیشنهاد میشود یکی در آن روزیکه در مرتبه اصلاح کننده بر میخیزد مؤاخذه اصلاح خودش را مینماید و می گوید که اصلاح من چه شد .

**رئیس -** مذاکرات کافی است حالاده دقیقه تنفس داده میشود بعد دو فقره راپورت کمیسیون تفسیر راجع بتفسیر اصل (۲۲) قانون اساسی و ماده (۷) متمم قانون وظایف خوانده میشود . بعد از تنفس پنجاه و پنج دقیقه قبل از ظهر مجدداً جلسه تشکیل شد .

**رئیس -** راپورت کمیسیون تفسیر راجع بماده هفتم متمم قانون وظایف خوانده میشود (بعبارت ذیل قرائت شد) لایحه از وزارت مالیه در خصوص ماده هفتم متمم قانون وظایف بمجلس رسیده بود و بکمیسیون تفسیر ارجاع شده بود که عیناً در این جا نقل می شود .

موافق ماده (۷) متمم قانون وظایف مقرر است که ورثه که حقوق دیوانی شخص داشته باشد سهم هر یک از ورثه ذکور که به علاوه حقوق شخص متجاوز از ششصد و چهل و یکتومان و سهم هر یک از ورثه اناث که به علاوه حقوق شخص متجاوز از سیصد و بیست تومان باشد تقاضا از سهم ارثی آن ورثه کسر شود و اگر حقوق شخصی ورثه ذکور ششصد و چهل و یکتومان یا بیشتر حقوق متوفی چیزی و بیست تومان یا بیشتر باشد از حقوق متوفی چیزی باو داده نشود و حالا بعضی از ورثه یافت میشوند

**رئیس -** شورا اول اینماده تمام شد راپورت کمیسیون تفسیر راجع باصل ۲۲ قانون اساسی خوانده میشود (بمضمون ذیل خوانده شد)

وزارت مالیه از مجلس شورای ملی تقاضا کرده بود که اصل بیست و دوم قانون اساسی را تفسیر کنند که آیا اجاره و استجاره را هم شامل است یا نه کمیسیون تفسیر در این باب در جلسات متعدده مذاکرات بعمل آورده بالاخره تصمیم نمود که چون کلیه عایدات و مخارج دولت باید با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی برسد اصل مذکور شامل تمام مواد اجاره املاک و مستغلات نیز میباشد اعم از جزئی و کلی و هر گاه بنظر آید که این کیفیت بواسطه کثرت موارد خصوصاً در باره املاک و مستغلات جزئی موجب اشکال و تعویق جریان امور و تضییع اوقات مجلس میگردد باید بخاطر آورد که این اشکال اختصاص با اجاره ندارد و در نقل و انتقال عین اموال زبیه نیز پیش میآید و رفع آن هم ممکن است چه تصویب مجلس شورای ملی

مستلزم این نیست که در هر مورد خاص لایحه علیحده از مجلس بگذرانند بلکه چون دولت باید هر سال کلیه عایدات و مخارج خود را با تأیید آئینک در مالیه پیدا شده و میشود در ضمن قانون بودجه و قانون تفریح بودجه بمجلس شورای ملی پیشنهاد کند و بتصویب برساند آن موارد جزئی سابق الذکر را هم در ضمن قوانین مزبور بتصویب مجلس خواهد رسانید چنانکه هم اصل قانون اساسی محفوظ و هم اشکال مرتفع خواهد بود اینکه برای بعضی موارد مخصوص که نظر با اهمیت مبلغ یا مدت یا طرف انتقال باید محل توجه خاص گردد لازم است که قانونی وضع شود کدر آن قبیل موارد معاملات دولت بموجب لایحه مخصوص بتصویب مجلس شورای ملی برسد فلذا کمیسیون تفسیر ماده تفسیری ذیل را دراصل بیست و دوم قانون اساسی پیشنهاد مجلس مینماید .

**ماده واحده -** مراد از این عبارت اصل بیست و دوم قانون اساسی که میگوید (مواردیکه قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل و فروخته میشود) جمع و جوه نقل و انتقال اعیان و منافع دولت و مملکت است اعم از بیع و شری اجاره و غیره

**حاج آقا -** برای اینکه بدانیم کمیسیون تفسیری که کرده اند مطابق واقع بوده یا نبوده و این تفسیر مستفاد از این اصل قانون اساسی میشود یا نمیشود باید یکمقداری در معنی انتقال تأمل و تعمق کنیم به بینیم انتقال چیست و عایدات و دارائی دولت کدر مقدمه این مینویسند کدام است که معنی را اگر سنجیدیم آنوقت خواهیم دید که این تفسیریکه برای اینماده کرده اند ابدأ صحیح نیست و ابدأ این اصل (۲۲) قانون اساسی شامل اجاره نخواهد شد و اصل ۲۲ قانون مینویسد که مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود) منظور فرمودند اجاره در تحت نظر مجلس شورای ملی نیست از باب اشکال است نه بلکه میگویند که قانون اساسی این حق را بمانده است ولی اگر یک نظر دیگری مجلس شورای ملی داشته باشد که چون موارد مهمه پیدا میشود در املاک دولت که آن اسباب زحمت باشد و اهمیت داشته باشد و ما هنوز بوزاری خودمان این اطمینان را نداریم که واگذار کنیم بآن ها در یک لایحه پیشنهاد میکنند بمجلس شورای ملی که در موارد معین بکنند که تا میشود و مهم است در آن موارد معین بکنند که تا فلان مدت هست و فلان شرط را دارد این دولت باید بنظر مجلس برساند این یک حق است که یکتفریق و یک در موردش میتواند پیشنهاد بکند و ممکن است که من هم در آن موارد رأی بدهم ولی بعنوان تفسیر ماده (۲۲) قانون اساسی هیچوقت نمیتوانم رأی بدهم بواسطه اینکه معنی این است که در موقع دادن رأی بنده هیچ نفهمیدم که عایدات چیست و دارائی یعنی چه و انتقال عایدات و دارائی یعنی چه از این جهت این تفسیر را بکلی مخالف با اصل (۲۲) قانون اساسی میدانم .

**حاج شیخ اسدالله -** یکفردی که تأمل در بعضی از فصول قانون اساسی بکنیم مفهیم و آن وقت مقصود از این اصل هم بکلی واضح میشود که مجلس یک اختیاراتی دارد که از مختصات مجلس شورای ملی است نظارت کردن در نظریه عایدات دولتی و این از وظایف خالصه مجلس است اعم از اینکه

فهمیدیم که عین هیچ منتقل بکسی نشده است عین را داده ایم بدست یک کسی که از آن استفاده بکند و او هم بگویند که در یک نظری بعضی از علماء گفته اند اجاره تملیک عین هست من جهة المنفعه آن خودش یک نحوه است که معنی اجاره را کرده مثل معنی صلح هبه - این یک معنی است که از اجاره کرده اند والا در اجاره عین محفوظ است و همیشه عینمان را دارا هستیم چیزیکه هست این عینمان را داده ایم که او انتقالی ببرد و در مقابل منفعت بردن یک چیزی بما میدهد حالا ببینیم در موقع اجاره عایداتش را بکسی واگذار کرده است نه بواسطه اینکه عایدی دارد بلکه ملک خودش را واگذار کرده است که او منفعتی از آن ببرد نه آنکه یک قسمتی از عایدات یا دارائیش را واگذار یا منتقل کرده است بکسی این نیست ابدأ قسمتی از دارائی را منتقل کرده است یکی بواسطه اینکه این ملک و خانه اش بوده که حالا هم هست این خانه بود که محفوظ است این دکانی بود که محفوظ است پس دارائی منتقل نکرده عایدی را هم منتقل نکرده وقتی میتوانیم بگوئیم که عایدی را منتقل کرده که این عینی که بدست دولت آمده بخواند این عین خودش را بفروشد پس این ماده که اینجا نوشته که مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود این عبارت بهیچ وجه از هیچ طریقی نمیتوانیم تصور کنیم که شامل معنی اجاره میتواند بشود و اجاره شامل یک قسمتی از عایدی است یا انتقال شامل یک خورده از عایدی دولت شده نه قسمتی عایدی منتقل شده است و نه قسمتی دارائی بهیچوجه ابدأ این اصل قانون اساسی شامل اجاره نیست و نباید ما مستمسک بشویم باصل بیست و دوم قانون اساسی در این که اجاره های دولتی در تحت نظر مجلس شورای ملی باشد نه از آن نقطه نظریکه کمیسیون تصور فرمودند اجاره در تحت نظر مجلس شورای ملی نیست از باب اشکال است نه بلکه میگویند که قانون اساسی این حق را بمانده است ولی اگر یک نظر دیگری مجلس شورای ملی داشته باشد که چون موارد مهمه پیدا میشود در املاک دولت که آن اسباب زحمت باشد و اهمیت داشته باشد و ما هنوز بوزاری خودمان این اطمینان را نداریم که واگذار کنیم بآن ها در یک لایحه پیشنهاد میکنند بمجلس شورای ملی که در موارد معین بکنند که تا میشود و مهم است در آن موارد معین بکنند که تا فلان مدت هست و فلان شرط را دارد این دولت باید بنظر مجلس برساند این یک حق است که یکتفریق و یک در موردش میتواند پیشنهاد بکند و ممکن است که من هم در آن موارد رأی بدهم ولی بعنوان تفسیر ماده (۲۲) قانون اساسی هیچوقت نمیتوانم رأی بدهم بواسطه اینکه معنی این است که در موقع دادن رأی بنده هیچ نفهمیدم که عایدات چیست و دارائی یعنی چه و انتقال عایدات و دارائی یعنی چه از این جهت این تفسیر را بکلی مخالف با اصل (۲۲) قانون اساسی میدانم .

فهمیدیم که عین هیچ منتقل بکسی نشده است عین را داده ایم بدست یک کسی که از آن استفاده بکند و او هم بگویند که در یک نظری بعضی از علماء گفته اند اجاره تملیک عین هست من جهة المنفعه آن خودش یک نحوه است که معنی اجاره را کرده مثل معنی صلح هبه - این یک معنی است که از اجاره کرده اند والا در اجاره عین محفوظ است و همیشه عینمان را دارا هستیم چیزیکه هست این عینمان را داده ایم که او انتقالی ببرد و در مقابل منفعت بردن یک چیزی بما میدهد حالا ببینیم در موقع اجاره عایداتش را بکسی واگذار کرده است نه بواسطه اینکه عایدی دارد بلکه ملک خودش را واگذار کرده است که او منفعتی از آن ببرد نه آنکه یک قسمتی از عایدات یا دارائیش را واگذار یا منتقل کرده است بکسی این نیست ابدأ قسمتی از دارائی را منتقل کرده است یکی بواسطه اینکه این ملک و خانه اش بوده که حالا هم هست این خانه بود که محفوظ است این دکانی بود که محفوظ است پس دارائی منتقل نکرده عایدی را هم منتقل نکرده وقتی میتوانیم بگوئیم که عایدی را منتقل کرده که این عینی که بدست دولت آمده بخواند این عین خودش را بفروشد پس این ماده که اینجا نوشته که مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود این عبارت بهیچ وجه از هیچ طریقی نمیتوانیم تصور کنیم که شامل معنی اجاره میتواند بشود و اجاره شامل یک خورده از عایدی دولت شده نه قسمتی عایدی منتقل شده است و نه قسمتی دارائی بهیچوجه ابدأ این اصل قانون اساسی شامل اجاره نیست و نباید ما مستمسک بشویم باصل بیست و دوم قانون اساسی در این که اجاره های دولتی در تحت نظر مجلس شورای ملی باشد نه از آن نقطه نظریکه کمیسیون تصور فرمودند اجاره در تحت نظر مجلس شورای ملی نیست از باب اشکال است نه بلکه میگویند که قانون اساسی این حق را بمانده است ولی اگر یک نظر دیگری مجلس شورای ملی داشته باشد که چون موارد مهمه پیدا میشود در املاک دولت که آن اسباب زحمت باشد و اهمیت داشته باشد و ما هنوز بوزاری خودمان این اطمینان را نداریم که واگذار کنیم بآن ها در یک لایحه پیشنهاد میکنند بمجلس شورای ملی که در موارد معین بکنند که تا میشود و مهم است در آن موارد معین بکنند که تا فلان مدت هست و فلان شرط را دارد این دولت باید بنظر مجلس برساند این یک حق است که یکتفریق و یک در موردش میتواند پیشنهاد بکند و ممکن است که من هم در آن موارد رأی بدهم ولی بعنوان تفسیر ماده (۲۲) قانون اساسی هیچوقت نمیتوانم رأی بدهم بواسطه اینکه معنی این است که در موقع دادن رأی بنده هیچ نفهمیدم که عایدات چیست و دارائی یعنی چه و انتقال عایدات و دارائی یعنی چه از این جهت این تفسیر را بکلی مخالف با اصل (۲۲) قانون اساسی میدانم .

از خالصات دولتی و مستغلات باشد یا از مالیاتهای مستقیم یا غیر مستقیم در کلیه چیزهایی که بر حسب قانون اساسی انحق را بمجلس تخصیص میدهد و بعد از اینکه این نظر معلوم شد آنوقت مراد از این اصل بخوبی معلوم میشود و لاف از اینبکه اگر مراد از این اصل معلوم نشود عبارتی است که ذووجه میشود بعد از اینکه ذو وجهین شدا آنوقت کمیسیون تفسیر یا مجلس میتواند مراد از این اصل را معین و واضح بکند معین است اجاره یک عایداتی است حالا عایدات بردو قسم است یک عایدات فرضی است همانقسم که فرمودند و یک عایدات عینی آن عایدات فرضی را خارج از عایدات نمیتوان فرض کرد که آنها عایدات دولت نیستند مثلاً در سینه تنگوزئیل در شبعبه که بودجه بمجلس میآید پیش بینی که برای عایدات دولت میکنند از مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم یکی از عایدات منافع مستغلات دولتی است اینهم داخل در عایدات است حالا اگر اینمنافع را وزارت مالیه بخواند مداخله بکند بچه عنوان مداخله میکند آیا با اطلاع مجلس مداخله میکند یا بدون اطلاع مجلس اگر با اطلاع مجلس باشد باید پیشنهاد مجلس بکنند آنوقت عایدات فرضی را در سینه تنگوزئیل یعنی یکماه قبل از این سال جدید پیش بینی میشود در بودجه مملکتی آیا این عایدات فرضی جزء عایدات دولتی هست یا نیست البته جزء عایدات است که در سینه آتیه باید بیاید و در بودجه منظور شده است والا بدون اطلاع مجلس باشد اینها را وزارت مالیه بچه ترتیب مداخله میکند اگر مستقیماً مداخله میکند حق ندارد یا در باره اجاره بدهد به تصویب مجلس باشد و اگر بخواند به همین ترتیب که اینجا نوشتند و تفسیر کردند که با اطلاع مجلس باشد که مراد آنها همین ماده است و زیادتیر از این چیزی ننوشته است در این ماده نوشته است در مواردیکه قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود ولی دارائی معلوم است و اینرا قسم عایدات قرار داده است نه قسم آن یعنی یکی دارائی دولت است یکی هم عایدات است عایدات چه چیز است که قسم دارائی شمرده می شود همان منافع متصوره است که باید اجاره داده شود و این از مختصات مجلس است که میگوید مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود یا تغییری در حدود و تقویر مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود بلکه اگر چه در این عقد تصریح بلفظ اجاره نکرده است که بگوید هر آینه بخواند مستغلات دولتی را اجازه بدهد باید بتصویب مجلس باشد این را هم عرض کردم تصریح ندارد و چون مصرح نیست ما محتاج شدیم بتفسیر این اصل اگر تصریح شده بود که ما دیگر احتیاج بتفسیر نداشتیم حالا در صورتی که مراد است که انتقال شامل اجاره هم میشود یا نمیشود از اینجهت مجبوریم که اینماده را تفسیر بکنیم یا اینکه این ماده را ملحق باین بکنند و اختیار اجاره را هم بمجلس میدهم و بنده هیچ اشکالی در این نمی بینم که مراد از عایدات همان عایداتی است که فرض میشود در مستغلاتی که با اجاره داده میشود دو قسم قرارداد است با دارائی و بعد از اینکه شامل آن شد و از مختصات مجلس دچار بعضی از مشکلات نشود که ملت و دولت بروند مستغلات را بعنوان اجاره

**آقا شیخعلی شیرازی -** یک مرتبه ما میخواهیم یک لفظی را تفسیر کنیم این انتقال را باید بدانیم که معنایش چیست برای تفسیر لفظ انتقال معنی ندارد که علت آنرا بیابانند که چون باید تمام عایدات دولت در تحت نظر مجلس باشد یا اینکه در ضمن بودجه کل بیآورند بمجلس و مجلس تصویب بکند این هیچ ابدأ تفسیر اصل (۲۲) نخواهد شد و ثانیاً این مخالف با مقصود ما است بجهت اینکه ما میخواهیم مستقلاً در اجاره و بیع املاک نظارت داشته باشیم و بتصویب ما باشد هیچ ربطی بهم ندارد و آیا خود لفظ انتقال که در قانون اساسی هست اگر چه اصطلاح فقها و انتقال را انتقال منافع هم میگویند که اجاره را هم انتقال میگویند نظر بمنافع است اما بنظر بنده همچو میآید عرفاً انتقالی است که در این عصر منافع هم هست مقصود همان بیع و شری باشد بنظر بنده اینطور میآید .

**آقا شیخ ابراهیم -** بنده هم بیان فلسفه آنرا میکنم و هم بیان فقه آنرا هر گاه اجاره را تعریف بکنیم چه تعریف خواهیم کرد و هر گاه پولی از او بگیریم مفت میگیریم یا چیزی باو منتقل میکنیم البته باو یک چیزی میدهم مفت که نمیگیریم و آن چیست دارائی است دارائی چیست آملک است حالا بنده تعریف میکنم اجاره را نقل عین معلوم بعوض معلوم بیع است و نقل منقعه معلومه بعوض معلوم اجاره است در هر دو نقل و انتقال است این دارائی من اعم است از عین یا منفعه چرا بجهت اینکه هر گاه من با منافع خودم مستطع بشوم از دارائی مستطیع هستم باید حج بروم یا خیر علاوه بر این هیچکس نمیتواند شک بکند که از کسیکه چیزی باو منتقل نکرده ایم چیزی از او میخواهیم عوض است عوض چه چیز است یا ما چیزی باو منتقل کرده ایم عوض هست یا نیست البته عوض هست عوض چه چیز است عوض آن منفعتی است که باو منتقل شده است منفعت یا عین هیچ فر ندارد من میتوانم بکس دیگر انتقال بدهم و او هم بکس دیگر منتقل نماید منعت و عین هر دو مال من است هر دو را منتقل بکنم میتوانم منفعت را بلاعین و عین را بلا منفعت اما فلسه اش بهیچ تصور ندارد مجلس شورای ملی باید در تمام عایدات و تمام مالیه دولت و آنچه که مالیه دولت گفته میشود باید مطلع بشود و تصویب بکند مخارجش را هم در مقابل تصویب بکند مثلاً فرض بفرمائید آمدند بودجه هارا آوردند تمام مالیاتها را

نوشته اند اما اینرا ننوشته اند که خالصجات فلان ده هزار تو ان میخواستیم رأی بگیریم در بودجه آیا نخواهیم گفت آن خالصجات عایدش چه شد در آن مذاکره نخواهد شد بلکه ترتیبیکه در خارجهست منظور است که دولت باید پیش بینی بکند برای سال آینده که اسلحه هائی که از کار افتاده است باید فروخته شود و بقیه در عوض خرید شده بود پیش بینی بکنند چیزهاییکه اجاره داده شده از روی آن اجاره عایدات را تخمین بکنند آن وقت مزایده و مناقصه میکنند با همان حال باقیمانده یا این که تفریغی شده چیزی باقیمانده در تفریغ بودجه پیشنهاد خواهد شد من میخواستیم بودجه کل که امروز بمجلس آمده است عایدات را میخواستیم تصور بکنم عایدات ولایات و داکین را هم تصور بکنم قیمت فلان قاطر فلان اسلحه فلان شتر و هکذا قیمت فلان خانه و چه اجاره داکین همه را باید روی هم حساب بکنیم رأی هم بگیریم رأی هم بدهیم هم در تعیین بودجه هم در تفریغ بودجه چطور میشود این مخارج از دارائی باشد یا دارائی دولت نباشد ممکن است این منافع حاصل نشده است من میگویم بعد از آن که اجاره دادیم آن وجه اجاره را مثل مالیات عایدات میگوئیم قبل از آن که اجاره بدهیم آنرا دارائی میگوئیم این دارائیا اجاره میدهیم و آن وجه اجاره داخل عایدات است شکی ندارد پس منافع از دارائی است وجه اجاره و عایدات دولت است مثل آن که مطالبه دارد وجه اجاره فلان جارا از فلان داکین حالا من مالیات را میگویم اینرا میگویند عایدات دولت هر گاه مالیات فلان جارا انتقال دادیم فلان کس در مقابل فلان وجه اینرا انتقال نخواهند گفت مسایاتی از فلان جسا انتقال داده شد در مقابل فلان منفعت البته خواهند گفت این انتقال است غیر انتقال چیزی ندارد بگویند فروخته شدن را در عین میگویند و اینرا میگویند انتقال هر چه دولت نقل بکند در عوض چیزی تحویل بگیرد اینرا میگویند انتقال این شکی ندارد در اعیان یقین است حالا اگر نباشد این فروختن را که شک ندارند صریح است در قانون اساسی که باید بتصویب مجلس برسد حالا میخواستیم قاطر دولت را بفروشد بیاید قاطر را پیشنهاد کنند یک درختی آنجا افتاده میخواستیم بفروشد اینرا لایحه بکنند بیاورند تصویب مجلس بشود اینکه نیست اینها کلیه پیش بینی خواهد شد بنحو مزایده و مناقصه آنرا بجائیکه باید برساند میرسانند ملت هم فهمیده اند که چه شده عین مزایده و مناقصه شده مجلس فهمیده کلیه ملت فهمیده اجاره فلان جا چه شده بطور مزایده و مناقصه وزارت خانه اعلان کرده است اینرا در بودجه پیشنهاد کرده است میآید در مجلس رأی میگیرند اینکه اشکالی ندارد بیع و اجاره هر دو دارائی را شامل است پس این منافع است و آن عایداتی که حاصل می شود عاید است و اشکال هم ندارد فلسفه اش همین است این آن قدر قابل مذاکره نیست مانعیت میگوئیم بخیر اجاره هارا بیاورند بیرون بکنند اینرا میگویند بگویند خیر نمیتوانند بگویند در بودجه هم بیاورند علیحده هم بیاورند این چطور میشود ابتدا اشکالی ندارد

**حاج شیخ الرئیس** - بنده از جهتی تشکر میکنم بلکه مایه افتخار میدانم که در مجلس مقدس

شورای ملی مطالب علمیه و مسائل شرعیه مطرح مذاکره شود بحدما که غالباً با کمال لیاقت و طلاقت اثبات وجود میفرمایند ولی بنده ناچارم عرض کنم که پیش از این مذاکرات درادرمجلس بی لزوم میدانم و متوجه میبکنم اذهان آقایان را که داخل در شرعیات نشویم که عنوان مباحثه مزارعه مصالحه مسافقات اینها هر کدام عنوانی دارد اگر چه صیغ متعدد که در نتیجه یکی باشد ولی هر کدام در مباحثه یک ترتیب مختلف دارد و هیچکس نمیتواند این را منکر بشود و من حاضر م برای مدافعه و اثبات مدعای خودم را در خارج مجلس و اینکه اجاره انتقال نیست یک چیز واضح مسلمست و حتی فقها معتزضند که اگر اجاره بدهند منافع را محققاً اجاره باطل است و اجاره متعلق بعین باید باشد و منافع باعرض است بعد از آن که بآن صیغه که قانون آسمانی تجویز کرده است بآن ترتیب اجاره داد آن وقت ممکن است و میتواند از آن عین اسفاده کند آن منافع موهوبه را که بیک عنوان معلومه است به تبعیت عین ببرد پس اگر همان عنوان را بعنوان صلح بکنند ابتدا نمیتوانیم بگوئیم همین عنوان است اگر هبه کند مزارعه کند مسافقات کنند ممکن است و تمام اینها اگر چه بیک عنوانیکه انتفاع میرد آن طرف از عایدات آن ملک اگر چه عایدات از فواید است لکن مستقیماً تابع نمیشود بلکه منافع تابع عین است که آن را عین مستأجره میگویند پس بنا بر این تطبیط این صیغ متعدده بواسطه حصول یک نتیجه که عاده خیلی از میزان توجهات علمیه خارج است اما یک نکته که میخواستیم عرض کنیم آنستکه خیلی تعجب میکنم که چون خیلی وقت نگذشته است از نوشتن قانون اساسی باید متوجه باشند آقایان که هر مقننی حتی قوانین آسمانی تا چه رسد بقوانین زمینی البته آن مقنن یک نظر یاتی در جعل وضع قانون داشته بمقتضیات آن حال و مقام یک مصالح و منافع که در نظر میگیرد البته بآن ملاحظه در بعضی جا ها تطبیق میکنند و در بعضی جاها توسعه میدهد بنده چون بودم در وقتیکه این قانون اساسی نوشته میشد و نظریات مقننین را میدانستم اگر چه آن وقت خودم یک عنوان رسمی نداشتم ولی بیک عنوان دیگر حاضر و ناظر بودم حالا که فلسفه را فرمودند لازم است عرض کنم بعد از آنکه دولت مظلومه مستبد بجمده الله مبدل شد بدولت عادل و مشروطه البته در نظر آقایان هست که اگر چه مشروطه گرفتیم ولی یک مجلس بزرگی در مقابل این قوانین جاریه عادلانه بود که بحدما آن مانع رفع شده است چون آن وقت نمیدانستند که آن مانع کی رفع خواهد شد ناچار شدند آن کسانیکه این مواد قانون اساسی را مینوشتند نگذارند پادشاهی که در این مملکت است عایدات دولتی را بهمان بوالیوسیهها گذاشتند بنا به تعین باین و بآن بیخش و کیف مایشاء تصرف کنند بلکه بدانند که ملت در عایدات و دارائی دولت یک حقی دارد که نمیتواند سلطان بید مسوول و اراده شاهانه خودش هر تصرفی بکند بنا بر این نوشتند عایدات و دارائی و بنده برعکس جناب آقای حاج شیخ اسدالله عرض میکنم عایدات عبارت است از همان منافع و دارائی عبارت است از عین املاک تا اینکه شاه بیل خودش ملک خالصه را بیخشد یا یک وصله دولتی را بدخواه خودش بعمرو

وزید به بخشد هیچکس نمیتواند بگوید که عایدات داخل دارائی است و اینکه اینجا قید کرده اند عایدات و دارائی را برای اینست که بتواند کیف مایشا را بمن بگوید مثلاً عایدات خالصه و رزمین راده ساله بخشیدم به شیخ الرئیس یا اینکه فلان ملک خالصه را که پنجاه هزار تومان قیمت دارد چنانچه همین طور هم کردند میتواند دیگر چنین انتقالی بکند و بنده عرض میکنم آنوقت است که جعل این قانون را میکردند و ایننامه را نوشتند ابتدا توجهی با اجزات نداشتند که مثلاً فلان دکان سیزه میدان که پنجاه هزار یا زیادت اجاره دارد اینرا بیاورند بمجلس و پیشنهاد بکنند و نظریات مجلس در بودجه و اختصاصات آن اینجا هیچ مسدخت نیستند و مجلس البته نظر کلی دارد بنابر این اگر نظر آقایان در این باشد که بخواهند وزراء مسوول البت باشند و بنده اینرا تصدیق نمیکنم برای آن که امیدوارم وزرای ماطرف اعتماد مجلس باشند زیرا که اگر نباشند معزولند بلکه معزل حالا اگر صلاح میدانند تطبیق نکنند در اختیارات و ررا بنده بعنوان تفسیر ابتدا حاضر نیستم که تصویب بکنم بلکه ممکن است یک لایحه بنویسند و بکیسیون مبتکرات یا جای دیگری رجوع کنند که اگر بعد ها بخواهند برک های باغ دوشان تپه را بکوره یزها بفروشد آن را هم یک لایحه بکنند بمجلس بیاورند آن وقت شاید بنده هم رأی بدهم لکن باز حاضر مدافعه کنم که این پیشنهاد بیکه از طرف کیسیون تفسیر شده است تفسیر برای است .

**ذکاء الملک مخبر کمیسیون تفسیر** - بنده داخل در تفسیر و معنی لفظ انتقال نمیشوم که تفسیر آن با علمای مجلس است که این طوریکه میدانند بفرمایند لکن اینجا عرض میکنم که یک نکته را باید متوجه باشند که تفسیر یک اصل از اصول قانون اساسی یا یک قانون متعارف که بمجلس اختصاص داده شده است باصطلاح متعارف نیست و اگر بنا بود تفسیر بیکه ما در مجلس میکنیم بآن معنای متعارف که در خارج از تفسیر میفهمید بود آن وقت لازم نبود که مقنن این تفسیر را بمجلس شورای ملی اختصاص بدهد ممکن بود که بگویند هر وقت قانونی من حاجت شد که تفسیر بشود معنی از علماء و ادبا بنشینند یک تفسیری بکنند و این که تفسیر را رجوع کرده اند و اختصاص داده اند بمجلس مقصودشان از تفسیر کردن یک قانونی آنستکه یک قانونی وضع بشود و همین قدر که محل نظر است که آیا انتقال شامل اجاره میشود یا نمیشود دیگر نمیتوان گفت که این اصل صریحاً شامل اجاره نیست و بعضی اظهار متوجه است باینکه اجاره هم شاملست پس مجلس شورای تفسیر بیکه میکند فقط نباید نظرش پابن باشد که لفظ انتقال را چه باید تفسیر کرد بعبارت اخری باید گفت این ماده را آن هائیکه وضع کرده اند چه نظر داشته اند و دیگر این که مقتضی اصول مسلمه مشروطیت چه چیز است یک مطلب دیگری هم در اینجا مذکور میشود و آقای حاج شیخ الرئیس هم فرمودند که یک وقتی یک قانونی را وضع کردند نظر باینکه متصدیان امور و پادشاه عصر هوسناکی میکردند راست است تا یک اندازه مشروطیت و وجود قانون اساسی

باین نظر هست ولی تمام نظر هم این نیست که حقوقی هم برای ملت هست که اگر چه فرض کنیم که هیچوقت پادشاهی پیدا نشود که به هوسناکی و بد اخلاقی رفتار بکند معذک مشروطیت یک اصل صحیحی است و حقوق ملت ثابت و حکومت ملی اصل مسلمست که باید برقرار باشد و لولاینکه پادشاه و مصادر امور بکلی موزه باشند حالا خواه اعتماد بوزراء داشته باشیم خواه نداشته باشیم بعضی اصول را باید محفوظ داشت و اینکه بعضی از آقایان که مخالف هستند ولی میفرمایند ماموافق هستیم که قانونی وضع بشود از برای اینکه بعضی اجاره ها را بیاورند به مجلس بنده عرض میکنم نه موافق تفسیر ادبی بلکه موافق تفسیر قانونی همین حرف دلیل بر این است که تصویب اجاره حق مجلس است و باید بیاید به مجلس حالا همانطوریکه در راپورت ذکر شده است اینکه گفتیم اجاره باید بیاید بمجلس معنیش این نیست که هر وقت دولت دکانی را اجاره میدهد لایحه پیشنهاد مجلس بکنند که من میخواستم فلان دکان را اجاره بدهم فلان ارمنی که شما باید تصویب بکنید بلکه باید هر یک از اموریکه راجع بمالیه مملکت است بتصویب مجلس شورای ملی برسد و ترتیبی دارد و چون اینرا تاکنون یا ملتفت نبوده اند یا بهر صورت باین طریق عمل نکرده اند که آن ترتیب صحیح خودش را مجری دارند و یا ممکن نشده است و اسباب فراهم نبوده است که دولت بودجه کاملی پیشنهاد کند و از مجلس بگذرانند که در ضمن آن بودجه این مطالب را بیاورد و هر وقت یک چیزی را میخواستند بتصویب مجلس برسانند از قبیل اجاره دادن یا امثال آن بوجوب یک لایحه مخصوص پیشنهاد مجلس کرده اند این بنظر غریب میآید که چطور میشود اگر دولت بخواهد برک های فلان درخت را بجمای بدهد به مجلس رجوع کند آن بوجوب یک لایحه مخصوص پیشنهاد مجلس کرده اند چنانچه مثلاً مواجب دادن بمرم باید بتصویب مجلس باشد اما نه اینکه هر وقت میخواستند سه تومان برای فلان فراش مواجب درست کنند یک لایحه بیاورند بمجلس ترتیب مخصوص دارد که اگر بآن عمل شود این مشکلات پیش نیاید و اینکه گفتند اجاره و استجاره باید بتصویب مجلس باشد آنهم بهمان ترتیب که سایر معاملات را میآورند انجام داد علاوه بر این مقتضی آنست که قانونی وضع بشود برای اینکه مخصوصاً بعضی از اجاره ها را بوجوب لایحه بکنند بمجلس بیاورند چنانچه سابقاً هم یک طرحی در این خصوص پیشنهاد شده بود و لازم و واجب است که چنین قانونی وضع شود تا تکلیف معین باشد که مثلاً بگویند املاکیکه اجاره آن از سه هزار یا از پنجاه هزار تومان زیادت است باید بتصویب مجلس باشد یا اجاره هائیکه میخواستند بصدت ده سال یا بیشتر بدهند باید بیاورند بمجلس یا اجاره که مستاجر آن تبه خارجه باشد باید بیاورند به مجلس یک قانونی مسلماً باید هر چه زودتر وضع بشود که حدود این مسئله را معلوم کند که کدام اجاره باید مستقلاً بمجلس بیاید بعد در مابقی رفع اشکال میشود هم تصویب مجلس بجای خود خواهد بود هم وقت مجلس صرف جزئیات نخواهد شد و ما هم هیچ محتاج

نیستیم که حالا خیلی مذاکره و مشاجره کنیم در اینکه آیا انتقال شامل اجاره هست یا نیست و این یک تفسیر وقتی است و گمان میکنم این تفسیر را خوبست ماقبول کنیم و معطل نشویم .

**رئیس** - مذاکرات کافی نیست؟ بعضی اظهار داشتند - کافی است (بعضی اظهار داشتند کافی نیست)

**رئیس** - رأی میگیریم آقایانیکه مذاکرات را کافی میدانند قیام نمایند (اغلب قیام نمودند)

**رئیس** - اکثریت است شوراولش تمام شد شور دومش پنجروز بعد است - راپورت کمیسیون بودجه راجع بر خساره خانم خوانده می شود (ببعبارت ذیل خوانده شد) .

از کمیسیون بودجه بمجلس مقدس - لایحه وزارت مالیه در خصوص رخساره خانم که از نواده مرحوم حسنخان سردار مهاجر ایرانی است قرائت گردید وزارت مالیه شرحی مرقوم داشته اند که بواسطه قرضو پیریشانی رخساره خانم و این که مادرش مجنون است و باید متحمل مخارج مادرش بشود لازمست رعایتی در باره او بشود پیشنهاد نموده اند که مبلغ پانصد و هشتاد و یک تومان حقوق عباسقلیخان برادرش که مرحوم شده است با یکصد تومان حقوق شخصی رخساره خانم ضبط و در عوض ماهی ۳۵ تومان در باره رخساره خانم برقرار شود پس از مذاکرات لازمه نظر باینکه مرحوم حسن خان سردار خدمات فوق العاده نموده و مراعات باز ماندگان آن مرحوم لازم و رخساره خانم متکفل مخارج مادر مجنون خود است تصویب مینماید که در عوض پانصد و هشتاد و یک تومان حقوق عباسقلیخان برادرش که نوشته شده و یکصد تومان حقوق شخصی خودش که مطابق پیشنهاد وزارت مالیه ضبط میشود مبلغ ۳۰ تومان ماهیانه مطابق ماده ذیل درباره رخساره خانم برقرار شود. ماده - مبلغ ۳۰ تومان ماهیانه مادام الحیات درباره رخساره خانم برقرار میشود حقوق مرحوم عباسقلیخان پانصد و هشتاد و یک تومان و حقوق شخصی رخساره خانم یکصد تومان ضبط میشود .

**رئیس** - مخالفی هست؟

**حاجی آقا** - بنده مخالفم .

**رئیس** - بفرمائید .

**حاجی آقا** - بنده باین راپورتها بیکه از کمیسیون بودجه میآید دائماً بمجلس ومدتی اوقات مارا صرف میکنند و آخرش میگردد یا نمیگردد بکلی مخالفم ما اگر خوب نظر کنیم میبینیم که از اول انتقاد مجلس تا امروز چندین نمره از این راپورتها را آورده اند بمجلس بعضی قبول شده است و بعضی رد شده است و بعضی بلامتکلیف مانده است در حالیکه تمام آنها راجع بوده است باشخصیکه در راه وطن و حریت و آزادی خدمت کرده و زحمت کشیده اند و یا ورته آنها می بوده که کشته اند یا راجع بخودشان بوده و بنده باینکه همچو ترتیبی در آمدن این راپورتها بکلی مخالفم اینرا باید نمایندگان یک پیشنهادی بکنند که ما البته باین اشخاص و ورته اینگونه اشخاص که مستحق و مستاصل هستند و زندهای آنها و بچه های مستحق و مستاصل هستند را بیاورند و در مقابل آنها یک چیزی حقوقی که دولت بآنها میداد و متدرجاً آنها تمام شدند و فقط باقیمانده

وزارت مالیه یادز مجلس که بتواند بیک ترتیبی میشود باینکه یک ترتیب نابتی برای آتیه خودش بدهد و آنها بیکه کمیرا ندارند موفق نخواهند شد بنده باین ترتیبات بکلی مخالفم باید یک چیزی از مجلس پیشنهاد شود بوزارت مالیه یا بوزارت جنگ و یک کمیسیونی معین بشود در آن کمیسیون هم اگر بخواهند چند نفری از اشخاصیکه خدمت کرده اند در راه آزادی از مجاهدین از آن کسانیکه خیر و بصیرند که میدانند ورته این مقتول الان مستاصل هستند آنوقت .

**رئیس** - این راپورت راجع بمجاهدی یا ورته مجاهد مقتولی نیست .

**حاجی آقا** - مجاهد یا غیر مجاهد فرق نمیکند هر کس که مستاصل است و حقاً چیزی باید باو داد عرض نکردم مخصوص مجاهد باید باشد در خصوص کلیه اشخاصیکه وزارت مالیه تصویب میکند در این باب یکی یکی آنها را کمیسیون ریز بردارد تحقیقات بکند آنوقت یک چیزی تصویب بکنند و پیشنهاد بکنند که سالیانه هزار دو هزار تومان ده هزار تومان وزارت مالیه در حق آنها برقرار کند و تصویب شود که قطع این راپورتها بشود و آن وجه تقسیم شود بین آنها و هر روز وقت ما صرف یک چنین لایحه نشده باشد (در این موقع میرزامرضی قنبر خان اجازه خواست) .

**رئیس** - عرض کنم که بعد از این دو نفر دیگری اجازه داده نخواهد شد .

**میرزامرضی قلیخان** - بنده خیلی از فرمایشات آقای حاجی آقا تعجب میکنم و جداً فرمایشات ایشانرا رد میکنم انسان یا باید کاری نکند یا اگر کرد باید بلوازم آن عمل کند و مواظب باشد که تمام مراتب آنکار را مبادا فروگذار و ترک کند و وقتیکه قانون اساسی بمجلس حق داد که در بودجه مملکت در جمع و خرج عایدات داخل بشود معنیش آنستکه بنشینند دو تومان و سه تومان و صد تومان و هزار تومان هر چه باشد تصویب بکنند و در مقابل عایدات تصویب بکنند هیچ فرق نمیکند که سه تومان باشد یا سه کرور پس وقتیکه قانون اساسی اینحق را داد بمجلس دیگر نباید گفت چرا همه روزه مجلس می نشینند و در جزئیات مداخله میکند و اینکه فرمودند که یک کمیسیونی تشکیل باید بشود از برای اینکار مجلس شورای ملی قیلا اینکار را کرده است باسم کمیسیون بودجه که مجبور است تمام امور راجعه بودجه را کلا و جزاً مراقبت بکنند بعد از اینکه تنقیدات خودشانرا کردند راپورت بمجلس بدهند دیگر اینکه خوبست وارد یک مطلبی که میگویم اول به بنیم که این منفعت دولت است یا ضرر دولت است اصل مطلب اینست که حسنخان و حسین خان سرداران مهاجر ایرانی که هر کس عهد نامه ترکمانچای را ملاحظه کرده است میدانند آن ها چه سرتابی داشته اند بدرجه طرف توجیه بوده اند که در آن عهد نامه اسمی از آنها برده شده است تمام دارائیشان را ضبط کردند در خارجه و آنها بدون دارائی مهاجرت کردند بداخله و تمام هستیشان منحصر شد بیک جزئی حقوقی که دولت بآنها میداد و متدرجاً آنها تمام شدند و فقط باقیمانده

است از اینها يك پیره زن مجنونه و يك دختر از آن زن که رخساره خانم است در سنه ماضیه برادرین رخساره خانم فوت شده است ۵۸۱ تومان موجب داشته است و بر حسب قانون وظایفی که شما در مجلس نوشته اید ۲۹۰ تومان از این بمادر او میرسد و خود این ضعیفه هم صد تومان موجب دارد که تصویب مجلس را هم لازم ندارد این میشود ۳۹۰ تومان و این ۳۹۰ تومان را بملاحظه این که مادرش مجنونه است و پیر است شاید دو سال دیگر بمیرد و خود این ضعیفه شاید دو سال بیشتر عمر نکند تقاضا کرده است که دریافتی حقوق این مهاجرین اجداد او که این زحمات را کشیده اند و هستی خودشان را در مقابل دولت نثار کرده اند در مقابل این خدمات ماهی سی تومان بآنها داده شود که در حقیقت عوض سیصد و نود تومان سیصد و شصت تومان میشود که بطور ماهیانه بآنها بدهند حال میخواهید رأی بدهید میخواهید رأی ندهید.

**رئیس -** ماده را میخواهیم و رأی میگیریم (مجدداً ماده قرائت شد).

**رئیس -** آقایانیکه این ماده را تصویب میکنند ورقه سفید آقایانیکه رد میکنند ورقه کبود خواهند داد) در اینموقع شروع باخذ اوراق رأی شد و آقای حاجی میرزا رضا خان اوراق رأی را باین عدد احصاء نمود ورقه سفید ( ۴۹ ) ورقه کبود ( ۲ )

**رئیس -** با کثرت ۴۹ رأی تصویب شد دستور جلسه آتیه راپورت کمیسیون بودجه راجع بآیت الله زاده طهرانی راپورت کمیسیون تجدیدنظر در نظامنامه انتخابات راپورت کمیسیون پست و تلگراف و کمیسیون بودجه و کمیسیون خارج راجع بمستخدمنی که برای پست و تلگراف لازم شده است ضمناً هم عرض میکنم بعضی کمیسیونها مطالبی که بآنها رجوع شده است زودتر راپورت بدهند چون کاری نداریم که جزء دستور بگذاریم و مطالبی که بکمیسیون رفته و راپورتش نیامده یکی قانون شرکتهای است یکی قانون عتیقات است و یکی قانون معادن است و همینطور قانون رتبه های نظامی است چیزهاییکه هست همینها است و از کمیسیونها خواهش میکنم زودتر راپورت اینها را بدهند که جزء دستور شود.

**هشتم رودی -** حسنخان نامی است که مجاهد بوده است فقیر است چیزی بنا شده است باو بدهند راپورتش هم از کمیسیون بودجه آمده طبع هم شده است هر روز هم در مجلس جلومارا میگیرند بنده گرچه نه خودش را میشناسم نه ترتیبش را میدانم ولی راپورتش را دیده ام او هر روز خودش جلو ما را میگیرد و رسوائی میکند خوبست آنرا جزء دستور بگذارید.

**رئیس -** اینکه هر روز جلو حضرتعالی و بنده را میگیرد دلیل نمیشود که ما برای آنها دستور درست بکنیم و دیگر آنکه در هر جلسه لازم است مراعات این نکته را بکنیم که پیش از يك راپورت کمیسیون بودجه خوانده نشود در دستور مخالفی نیست؟

**منتصر السلطان -** بنده عرض داشتم در دستور.

**رئیس -** بفرمائید؟

**منتصر السلطان -** چون قانون انتخابات اهمیت دارد و راپورتش آمده است مقرر فرمائید جزء دستور شود.

**رئیس -** جزء دستور هست در اینموقع که مقارن ظهر است رئیس حرکت فرموده جلسه ختم شد.

**صورت مذاکرات روز پنجشنبه دویم شهر رجب ۱۳۲۹**

رئیس سه ساعت و ربع قبل از ظهر بجای خود جلوس نمود و سه ساعت قبل از ظهر رسماً مجلس منعقد گردید صورت مجلس قبل قرائت گردید .  
غائبین جلسه قبل - بدون اجازه دکتر اسمعیل خان حاج محمد کریم خان قشقائی - ناصر الاسلام - آقاسید محمدباقر ادیب - غائبین با اجازه - آقامیرزا ابراهیم خان - آقاسید محمدرضا مساوات غائبین از وقت مقرر - آقاشیخ علی شیرازی - آقامیرزا ابراهیم قمی هر يك ۴۰ دقیقه

**رئیس -** آقای آقا در صورت مجلس اظهاری داشتید .

**حاج آقا -** در ضمن بیاناتی که بنده و سایر آقایان کردیم راجع راپورت کمیسیون تفسیر همچو نوشته اند که بنده عرض کردم که عایدی املاک جزء دارائی دولت نیست بنده که همچو عرض نکردم و گمان میکنم که هیچیک از آقایان هم همچو فرمایشی نکرده باشند بنده عرض کردم که اجاره املاک جزء دارائی محسوب میشود مال الاجاره جزو دارائی هست ولی اجاره هیچ جزء دارائی محسوب نیست که انتقال شامل او بشود اجاره يك چیزی است خارج از اینها .

**رئیس -** همینطور اصلاح میشود دیگر ملاحظاتی نیست ( اظهاری نشد )

**رئیس -** صورت مجلس با این اصلاحات تصویب شد - دو فقره دستخط از والا حضرت آقای نایب السلطنه رسیده است قرائت میشود ( دستخط مزبور بعبارت ذیل قرائت شد ) .

مجلس شورای ملی مضمون تلگرافات خراسان این دفعه از همدان شروع شده برای این که خاطر نمایندگان محترم هر چند روز یکمرتبه به مفاد آن متذکر شود لفاً ارسال شد البته موقع توجه خواهد یافت و هر طور صلاح باشد اقدام خواهند فرمود .

**رئیس -** عین تلگراف قرائت میشود بمضمون ذیل قرائت شد .

مقام منبع نیابت سلطنت عظمی دامت عظمته کوییه - حریه ایران نو و استقلال ایران معلومات و افیه و اطلاعات آن والا حضرت بهترین گواه است که آن همه خونریزی و فداکاری ملت برای رفع اختیار تام از شخصی و دادن بچند نفر نبود بلکه جزء آزادی ملت و برقراری مشروطیت و تجدید حدود و تجزیه قوا که بشتمن سعادت و استقلال مملکت است منظور دیگری نداشته و معلوم است اگر اختیار تام در دولت مشروطه مطابقت با قانون داشت والا حضرت آنقدر احتراز از قبول آن نمیفرمودند عجب است از و کلائی که از طرف ملت بجهت حفظ اصول قانون اساسی انتخاب شده اند وظیفه خود را فراموش نموده اختیارات فوق قانون به هیئت دولت داده که نتیجه اش بالصراحه نقض مواد قانون اساسی و سلب آزادی و عودت ارتجاعی از دیاد نفوذ خارجی در مملکت میگردد ما امضاء کنندگان ذیل بنام ملت از اینگونه حرکات مرتجعانه

و اقدامات قانون شکنانه پروتست نموده با کمال احترام از آن والا حضرت استدعا می نمایم که از حرکات ارتجاعی جلوگیری فرموده حفظ آزادی ملت را که مطابق اصل ۴۰ قانون اساسی تحلیف فرموده اند منظور دارند

**حاج سید ابراهیم -** بنده میخواستم عرض کنم که این تلگرافات فقط راجع بیک حزب مجلس است و باید مدافعه شود و تا بحال که جواب داده نشده و رفع اشتباه نشده خوب نبوده و مسامحه در اداء حق مدافعه اکثریت شد و تمام تلگراف کنندگان بواسطه اشتباهات بر آنها این تلگرافها را کرده اند چنانچه مطلب خارج از موضوع اختیارات تام در دفع مواد فساد که يك چیزی است که همه اتفاق در او دارند و هیچ محل اختلاف نیست گمان کرده اند که مرا داختر مطلق در هر کار و راجع بهر وزارتخانه است از این جهت این تلگرافات را نموده اند و ایراد برا کثرت مجلس کرده اند پس اکثریت مجلس فقط باید از حق خودش دفاع بکند لا غیر

**همین السلطنه -** تلگراف خراسان هم تقریباً بهمین مضمون بود و این تلگرافات تقریباً متحد المضمون است و تصور میکنم از طرف معدودی است و هر جوابی که بخراسان داده میشود بسایرین هم داده شود بطوری که آقای حاج سید ابراهیم فرمودند به مردم اشتباه کرده اند اختیاراتی که داده شده است بهیچوجه از حدود قانون اساسی خارج نبوده است و راجع بچیز دیگری هم غیر از دفع مواد تروریسم نبوده است و رفع این شبهه امروز باید بشود و چون سابقاً جواب تلگراف خراسان جزء دستور بود بنده حالا تقاضا میکنم که آقای رئیس اجازه بدهند که در این باب مذاکره بشود و جواب تلگراف خراسان و سایر جاها داده شود .

**رئیس -** امروز تقاضا میکنید .  
**همین السلطنه -** بله امروز .

**رئیس -** این تقاضا را خوب است کتبا بکنید و بدهید ( در این موقع تقاضائی از طرف آقای حاج آقا بعبارت ذیل قرائت شد ) :  
بنده تقاضا میکنم که جواب این تلگرافات را همین امروزه داده و مسئله را مورد مذاکره قرار دهند ( تقاضائی هم از طرف آقایان متین السلطنه و شاهزاده حیدر میرزا و آقا میرزا ابراهیم قمی بعبارت ذیل قرائت شد ) .

بنده تقاضا میکنم جواب تلگرافات خراسان و غیره که راجع باختیارات تامه رسیده است در دستور امروز گذارده شود .

**رئیس -** آقایانیکه این تقاضا را تصویب میکنند قیام نمایند اغلب قیام نمودند .

**رئیس -** با کثرت تصویب شد .

**آقامیرزا مرتضی قلیخان -** این مسئله که خیلی مذاکره میشود و لفظ اختیارات در افواه افتاده است طور غربی بر مردم مشتبه شده است و تصور میکنم که این خارج است از این موضوعی که میگویند خلاف قانون اساسی است که در حالیکه بکلی این فقره مخالف این مفهوم و ابدأ مخالف با قانون اساسی نیست بدلیل اینکه مجلس تا حالا مکرر در این باب مذاکره کرده است و همین